

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بُنما به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۴۴) ذکرِ خوش "او"

پرسیدم:

- در گفتگو های آینده، کدام روش مبنای کار شما خواهد بود؟

روشی دانشمندان؟ فلاسفه؟ محققان؟ عارفان؟.....؟

کدام؟ و چرا؟

فرمود:

- شیوه حکیمان را در پیش خواهم گرفت،

چون

حکمت، حلقه رابط بین علم، فلسفه، عرفان، و آموزه های آسمانی است.

و کیست که به ضرورتِ ایجادِ پُلِ بین این معارف - به ویژه بین علم و دین - آن هم در عصرِ حاضر، پی نبرده باشد؟

پرسیدم:

- دیگر کسانی که به بررسی های علمی، فلسفی، و یا عرفانی می پردازند، روش شان با شیوه حکیمان چه تفاوتی دارد؟

پاسخ داد:

- عارف نما ها فقط اوهام یا عقایدشان را شرح می دهند.

فلاسفه در براهین و نیز در استنتاجات خود از استدلال عقلی استفاده می کنند.

حال آن که

روش حکیمان صرفاً بیان عقاید نیست و نوعی برهان را هم شامل می شود، که البته شیوه اقامه برهان

توسط این فرزندگان، با روش استدلال عقلی فیلسوفان تفاوت های مهمی دارد.

افزود:

- لازم است بگویم که روش من در ارائه برهان و نیز در بیان نتایج، از این پس، درست مانند بیان و برهانی

خواهد بود که قبلاً برای اثبات وجود "او" به کار بردم.

گفتم:

- گرچه برهان شما - درباره واجب الوجود بودن "کامل مطلق" - را به خوبی به یاد دارم، اما مایلیم اختلاف آن برهان با شیوه استدلال فلاسفه را از زبان خودتان بشنوم.
فرمود:

- برهانی که من پیشتر ارائه کردم سه تفاوت بنیادین با براهین عقل استدلالی داشت:

اولاً

برهان من شهودی بود و نه استدلالی، چون برهان من حاصل خرد بود - که خود بارقه ای از عقل ملکوتی (عقل شهودی) است.

ویژگی براهین شهودی آن است که خرد مخاطبان، بی درنگ، درستی آن ها را درک می کند و می پذیرد.

از آن جا که برهان شهودی، نوعی ادراک آنی و پذیرش یقینی را موجب می شود، پس کار من، پس از ارائه یک برهان شهودی، تنها آن خواهد بود که به شیوه استنتاجات استدلالی، نتایج آن برهان را بیان و یا در صورت لزوم تشریح کنم.

ثانیاً

حتی اگر عقل استدلالی با براهین خود بتواند مخاطب را متقاعد کند که خدایی هست، برای اثبات ویژگی های پروردگار، به دلایل جداگانه ای نیاز دارد،

حال آن که

در برهان شهودی، خرد قادر است که وجود و ویژگی های خداوند را در ارتباط با هم اثبات کند.

ثالثاً

در برهانِ شهودی، وجودِ آفریدگانِ مبنایِ اثباتِ وجودِ آفریدگار قرار نمی گیرند؛

حال آن که،

عقل استدلالی، ضرورتِ وجودِ آفریدگار را بر اساسِ وجودِ آفریدگانِ اثبات می کند و ویژگی هایِ خدایِ آفریننده را از توسیع و تعمیمِ ویژگی هایِ آفریدگان به دست می آورد.

از سویِ دیگر، عقلِ استدلالی از واژه هایِ وادیِ واقعیات برای بیانِ پدیده هایِ ساحاتِ حقایق استفاده می کند ولی تلاشِ چندانی برای رفع سوء تفاهمات احتمالی به عمل نمی آورد

به همین خاطر است که، در بسیاری موارد،

مخاطب، گاه فرمانرواییِ خداوند بر هستی را با حکومتِ یک پادشاه بر یک کشور قیاس می کند و یا عدلِ الهی را با مفهومِ عدل در زبانِ حقوقدانان مشابه می بیند.

گفتم:

- خودِ شما هم، گاهی، واژه هایی چون فرمانروایی و عدل را، هم در رابطه با خالق و هم در ارتباط با مخلوقات، به کار می برید. این طور نیست؟

فرمود:

- آری. اما این کار فقط به دلیلِ تشابهِ کلامی بین حکیمان و فیلسوفان است؛ چه در برهان و چه در بیان

نتایج آن؛

و همان گونه که قبلاً گفته ام،

حکیمان چاره ای جز این ندارند که همچون فیلسوفان از زبانِ زمینیان استفاده کنند، ولی همواره سعی می نمایند که، با توضیحاتِ خود، راه را بر بروزِ سوء تفاهماتِ ناشی از کاربردِ الفاظِ زمینی در توصیف پدیده های آسمانی ببندند.

پرسیدم:

- موضوع گفته های شما چه خواهد بود؟

فرمود:

- مثل همیشه، گفته های من دربارهٔ توحید و جهان بینی مُنبَعث از آن خواهد بود.

دوباره می گویم که کسانی که در این خصوص سخن گفته اند یا به تشریح آن چه که گویا دیده اند و یا تجربه کرده اند می پردازند و یا در تلاش برای به کرسی نشاندن عقایدشان به بیان استدلالی روی می آورند.

اما در مقولهٔ توحید و جهان بینی توحیدی هم

گرچه شیوهٔ من نیز ظاهراً حاوی شرح و استدلال خواهد بود ولی تنها به طریق خاصی از این دو بهره خواهم بُرد.

افزود:

- مُراقب باشید که شباهتِ ظاهری در روشِ تحقیق و شیوهٔ بیان، شما را نَفَریبَد.

ممکن است فردی با کلمات بازی کند. مثلاً واژه هایی را بر زبان آورد که شما آن ها را با کلام آسمانی از یک

نوع و یا حتی یکی بپندارید، حال آن که او قصد فریب و یا سر کیسه کردن شما را داشته باشد.

ادامه داد:

- در این گفتگو ها هم، همچون در هر گفتارِ دیگر، نیت و هدفِ گوینده، اهمیتِ حیاتی دارد؛
کوچکترین ذره از تمایل به کسبِ نام و کاسبیِ نان از این راه، کار را بی ثمر می کند.

شما هم، در کار برای "او"، از این دو گرایش سخت بپرهیز

و آنگاه، به هیچ وجه،

نگران بیکسی و تهیدستی مباش،

چون

هر که در راستای کمک به دین (رفتن به سوی "او" و خواندن مردم به سوی "او") صادقانه و بی

چشمداشت، محض رضای "او"، کار کند، خداوند او را در این راه یاری نموده و ثابت قدم نگه خواهد داشت

و

با اعطای اجر ویژه،

برای همیشه، او را از دویدن به دنبال نام و نانِ زمینی بی نیاز خواهد کرد.

گفتم:

- از کلماتی چون توحید و جهان بینی مُنبَعث از آن و نیز برهانِ شهودی، بویِ ابهام و کلی گویی، و

زبانم لال، نوعی بازی با کلمات، به مشامِ ذهن می رسد.

نمی خواهید در باره آن ها کمی بیشتر توضیح بدهید؟

در پاسخ فرمود:

- به خواستِ "او"، من دربارهٔ

خداوند، یکتایی و بی‌همتایی اش، آفریدگاری و پروردگاری اش، اسماء و صفات و ویژگی‌هایش، و

نیز آفرینش و چرایی آن، نقش و وظایف آفریدگان، و این که آفریدگان چگونه می‌توانند به پیشگاه

"او" باز گردند

به تفصیل برایتان سخن خواهم گفت

و

به همان روشی که گفتم، بحثِ جدید را پی خواهم گرفت

یعنی

نکات اصلی را مستقیماً از مفهومِ توحید استخراج کرده، و نکاتِ بعدی مرتبط با جهان بینیِ توحیدی را

از دلِ آن نکاتِ اصلی بیرون خواهم آورد؛

درست شبیه به قضایای هندسی که از دلِ یکدیگر، یکی پس از دیگری، استنتاج می‌شوند.

و در این راه

سَمَتِ نگرستنِ من، به تعبیری از بالا به پایین، یا به تعبیری دیگر از ژرفا به سطح، خواهد بود:

نگرستن از مبدأ هستی (اوجِ آسمان)، پله به پله و ساحت به ساحت، تا زمین،

قطع نظر از که زمین را چه بنامیم و یا چگونه تصور کنیم:

لایهٔ بیرونی هستی، طبقهٔ همکفِ بنایِ هستی، ساحتِ مُلک، یا وادیِ واقعیات

شادی سراسر وجودم را فرا گرفت

چون

آن آشنا بر آن بود تا با استنتاج از توحید - که سر چشمه همه معارف حقیقی است - به روش فرزندگان،
یک بار دیگر درباره "او" برایم سخن بگوید و از این راه به بسیاری از پرسش های کلیدی ام پاسخ دهد.

سراپا چشم شده بودم و مشتاقانه نگاهش می کردم.....

سراپا گوش شده بودم و بیصبرانه منتظر ادامه کلامش بودم

لبخندش حاکی از آن بود که حال مرا به خوبی درک می کند و می داند چه بر سر زبان دارم:

- ای همیشه آشنا! بازهم برایمان درباره "او" سخن بگو.

"او" ی بخشایشگرِ مهربان، که هر نعمت که داریم از بخشندگی "او" است.

هر کسی دیگری هم به جای من بود نمی توانست اشتیاق و شَعَفِ خود را پنهان کند.

کیست که برای شنیدن نام آرام بخش "او" بی تابی نکند؟

بی اختیار از دلم گذشت:

ذکر "تو" به هر زبان که گویند خوش است

پایانِ فصلِ سوم

ادامه دارد